

A Critique on the Book **“Art of Cloth Weaving in the Qajar Era”**

Malieh Salehieh Yazdi*

Zeinab Saber**

Abstract

As an original and traditional art in the Qajar era, the art of textile weaving has been of high importance. The book *"The Art of Textile Weaving of the Qajar Era"*, written by Zohreh Rouhfar, addresses this art. The book has been published by Armanshahr Publications in 2012. Therefore, the present paper deals with the content and formal critique of the book. With an analytical view in her book, the author introduces different types of textiles of the Qajar era and mentions their characteristic features by classifying the fabrics. According to the content critique and analysis made by this paper, it is shown that the author adopts an analytical view in describing the works based on primary sources. Moreover, her academic approach to the systematic classification of different types of textiles makes the book a reliable research source in the field of art of the textile design industry. However, ignorance of some headlines and failure to provide sufficient documentation and persuasive analysis can be considered as the weaknesses of the book. Finally, weaknesses of the book, such as the lack of visual resources, the inclusion of black and white images at

* Associate Professor, Department of Islamic Art, Faculty of Handicrafts, Isfahan Art University, Isfahan, Iran, (Corresponding Author) malieh.salehieh@gmail.com

** MA in Islamic Art, Comparative Studies, Faculty of Handicrafts, Isfahan Art University, Isfahan, Iran, z.saber@au.ac.ir

Date received: 30/05/2022, Date of acceptance: 28/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

the end of the book, and flaws in the layout and editing of the content are discussed in the section on formal analysis and critique.

Keywords: Qajar Period, Craft, Textile Weaving, Textile Design, Fabric.



نقدی بر کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره قاجار^۱

ملیحه صالحیه یزدی*

زینب صابر**

چکیده

هنر پارچه‌بافی به‌منزله هنری اصیل و سنتی در دوره قاجار از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. کتاب "هنر پارچه‌بافی دوره قاجار" که توسط زهره روح فر به رشته تحریر درآمده، به این موضوع می‌پردازد. این کتاب در سال ۱۳۹۱ هـ ش در انتشارات آرمانشهر به چاپ رسیده است. در مقاله حاضر به نقد محتوایی و فرمی این کتاب پرداخته می‌شود. مؤلف در این کتاب با نگاه تحلیلی، به معرفی انواع منسوجات دوره قاجار پرداخته و با طبقه‌بندی پارچه‌ها ویژگی‌های شاخص آن‌ها را برمی‌شمارد. در نقد و تحلیل محتوایی که در این مقاله صورت می‌گیرد، نشان داده می‌شود که نگاه تحلیلی نویسنده در توصیف آثار با استناد به منابع دست‌اول است. همچنین رویکرد علمی وی در طبقه‌بندی اصولی از انواع منسوجات این کتاب را در جایگاه یک منبع پژوهشی معتبر در زمینه هنر صنعت طراحی و تولید پارچه قرار می‌دهد. البته غافل ماندن از برخی بخش‌ها و عدم ارائه مستندات کافی و تحلیل‌های قانع‌کننده در آن‌ها را می‌توان از نقاط منفی کتاب دانست. در بخش تحلیل و نقد فرمی نیز به نقاط ضعف کتاب در خصوص کمبود منابع تصویری، درج تصاویر سیاه و سفید در انتهای کتاب، ایرادات صفحه‌آرایی و ویراستاری در مطالب پرداخته می‌شود.

* کارشناسی ارشد هنر اسلامی، گرایش مطالعات تطبیقی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، malieh.salehieh@gmail.com

** دانشیار گروه هنر اسلامی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران، z.saber@aui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: دوره قاجار، هنر صنعت، نساجی، طراحی پارچه، پارچه.

۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش در حوزه‌ی هنرهای مختلف امری نوظهور نیست. بیشتر منابع دست‌اول پژوهشگران، کتاب‌هایی است که توسط مستشرقان و یا تاریخ‌نگاران، نوشته شده است. یکی از بهترین روش‌های علمی در شناخت نقاط مثبت و یا منفی در هر یک از انواع آثار ادبی نقد علمی و واقع‌گرایانه است، در حقیقت نقد عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۱) که درک هرچه بیشتر اثر و ساختار فرمی و درونی آن متن را میسر می‌سازد. بنابراین قضاوت درباره‌ی یک متن نوشتاری نیاز به معرفت و شناخت درست و واقعی در حیطه‌ی آن، و ملاک حکم و قضاوت منتقد، شناخت موضوع برای مخاطب و خوانندگان اثر است. آگاهی درزمینه‌ی نگارش متون مرتبط با هنر و نقد هنر برای مخاطب و خوانندگان اثر، از پیش از قرن بیستم و حتی پیش از آغاز مدرنیسم اهمیت ی‌کسان به خود گرفته است (قره‌باغی، ۱۳۹۷: ۳۰). در این راستا شناخت هر چه بیشتر یک اثر هنری توأم با نقد مرتبط با آن، از دید بسیاری از پژوهشگران مورد توجه بوده است تا بتوانند به بن‌مایه‌ها و گفتمان‌های مختلف تاریخی و اجتماعی در پس تولید آثار پی‌ببرند. در حوزه‌ی مطالعات صورت گرفته در مورد هنر و فرهنگ ایران در ادوار مختلف و صنایع مرتبط با آن‌ها که شناخت هر چه بیشتر هنرها را میسر می‌کند، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه مطالعات تاریخی و یا تطبیقی محسوب می‌شوند و به فراخور حال به معرفی دوره‌ی تاریخی اثر و یا به تفصیل و تشریح هنرها با نمونه‌های مشابه خود پرداخته‌اند. بسیاری از رشته‌های هنرهای کاربردی از جمله طراحی و تولید پارچه و پشتوانه‌ی تاریخی در تولید آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و از این قاعده‌مثنی نمود. چراکه منسوجات، نمود بخشی از فرهنگ و هویت‌های جامعه‌ی خویش هستند. بنابراین معرفی اصولی این هنر صنعت، به‌منزله‌ی پشتوانه و اعتبار هویتی یک جامعه، نیاز به شناخت آن را افزون‌تر می‌کند. در توصیف هنر صنعت طراحی نساجی ایران چنین می‌توان بیان نمود که، صنعت پارچه‌بافی در روزگار ساسانی به اوج پیشرفت خود رسید و در روزگار اسلامی به دلیل رشد و پیشرفت این هنر صنعت و علاقه‌ی خلفا یکی از سرآمدترین هنرها محسوب می‌شد (حسن، ۱۳۷۷: ۱۹۰).

این هنر در محدوده‌ی زمانی طی شده‌اش عمری نسبتاً طولانی را پشت سر گذاشته و به کمال رسید (الوند، ۱۳۵۰: ۲۰). هنر طراحی و تولید منسوجات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در حفظ و نگهداری بشریت، همواره بخشی از نیازهای مصرفی و هنری جامعه را تأمین می‌کرد (یاوری، ۱۳۹۲: ۱۱). هنر صنعت پارچه‌بافی که از یک‌سو با صنایع نساجی و از سوی دیگر با هنر طراحی و نگارگری در ارتباط است، به علت دوسویه بودن آن، هم در منابع نساجی و هم در پژوهش‌های هنری از آن‌ها یاد شده است. هم‌اکنون شناخت هر چه بیش‌تر این منابع و آگاهی از این هنرها و ریشه‌های هویتی و باورهای بومی و اجتماعی در پس تولید آن‌ها همواره برای بسیاری از افراد قابل توجه بوده است. چراکه در شکل‌گیری اجتماعات بشری، رنگ و جنس و سبک منسوجات نقش فرهنگی یافته و کارکردهای اجتماعی آن برجسته‌تر شده است (بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۱۷). در کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار تألیف زهره روح‌فر، با استناد به منابع مختلف به معرفی هنر صنعت پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار می‌پردازد. نگارنده با نگاه منتقدانه به تولید آثار ماندگاری فنون جدید در بافت پارچه‌های ساتن و انواع روش‌های دوخته دوزی (رودوزی) و با استناد به منابع مختلف به اهمیت و ضرورت شناخت هر چه بیشتر این هنر و بررسی تمایزات درونی آن با هنر پارچه‌بافی دوره‌های پیشین پرداخته است. در مراتب بعدی مؤلف با معرفی انواع پارچه‌ها به توصیف نمونه منسوجات به‌جامانده از عصر قاجار اهتمام دارد. بنابراین در این پژوهش با توجه به اهمیت هنر صنعت طراحی پارچه در ایران و ظهور رشته‌ها و فضای دانشگاهی در حوزه‌ی پارچه‌بافی و همچنین سایر رشته‌های هنری و نیاز به منبع آموزشی و پژوهشی به نقد و بررسی کتاب مورد نظر پرداخته‌شده تا با نقد محتوایی و فرمی به بیان نقاط و ویژگی‌های مثبت اثر دست‌یابد و با توصیف نکاتی که از دید مؤلف به دورمانده، شناخت هر چه بهتر پیشینه‌ی تاریخی در تولید منسوجات دوره‌ی قاجار و همچنین انواع روش‌های طراحی و تولید پارچه‌های این دوره را برای مخاطب میسر نماید. همچنین با توجه اینکه، رشته‌های تحصیلی چون تولید منسوجات و طراحی پارچه و لباس در حوزه‌های دانشگاهی موضوعی تازه و رو به رشد هستند؛ با ورود دانشجویان در این رشته‌ها نیاز به کتاب‌ها و پژوهش‌های موثق، بیشتر از قبل احساس می‌شود. به ویژه آنکه در سال‌های گذشت بسیاری از آموزش‌ها بر اساس جزوه‌های برگرفته از سخنان شفاهی استادان این حرفه صورت گرفته، با گسترش فضای دانشگاهی نیاز به کتب تخصصی دانشگاهی را در این رشته‌ها را دوچندان کرده است.

۲. پیشینه اثر

پیشینه هنر صنعت پارچه‌بافی، در ایران به استناد کتاب‌های تاریخی و بسیاری از سفرنامه‌ها و آثار و بقایای به‌جامانده از ادوار مختلف مانند دوک‌های گلی نخ‌ریسی به دوره‌های ایران باستان و هزاره‌های پیش از میلاد مسیح می‌رسد. گرچه صنعت نساجی در ایران ریشه‌های کهن و دیرینه‌ای دارد اما منابع موثق از آن‌ها به‌ندرت دیده می‌شود چراکه بسیاری از منسوجات در طول تاریخ از بین رفته و نمونه‌های بسیار محدودی از آن‌ها موجود است. بسیاری از مطالعات صورت گرفته درباره‌ی منسوجات و پوشاک با سه رویکرد تاریخی، کاربردی و یا تطبیقی بوده است. چنانکه حسن (۱۳۷۷) در کتاب هنر ایران در روزگار اسلامی ثبت تاریخی و توصیف یافته‌های ایرانی را از روزگار هرودت بیان نموده و با معرفی انواع منسوجات در دوره‌های مختلف، نگاهی تاریخی در توصیف پارچه‌های تولیدشده در ایران را دارد اما کاربرد بسیاری از این منسوجات را مورد تحلیل و بررسی قرار نداده است. از دیدگاه جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱) ذیل مقالات دانشنامه‌ی ایرانیکا، در پژوهش‌های پیشین، رویکرد محققان به مطالعه تطبیقی آثار و بقایای منسوجات به‌جامانده از ادوار مختلف است. چنانچه طالب پور (۱۳۹۷) در کتاب پارچه و پارچه‌بافی در تمدن اسلامی با اشاره‌ی تاریخی به انواع منسوجات به مطالعه و تطبیق بسیاری از این منسوجات با نمونه‌های رایج می‌پردازد. تاکنون پژوهش‌های مختلفی در حیطه‌ی پارچه و نساجی ایران صورت گرفته و در بسیاری از آثار روش‌های تولید آن‌ها توضیح داده شده است. وردن و بیکر (۱۳۹۷) در کتاب پارچه‌های ایرانی به توصیف انواع روش‌های تولید و نقوش پارچه‌های دوره‌ی قاجار می‌پردازند. همچنین مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی طرح و نقش متداول پارچه‌ها و منسوجات مختلف دوره‌ی قاجار انجام شده، که بخش عمده‌ی آن‌ها پژوهش‌هایی که در دایره‌ی توصیفات بصری از این پارچه‌ها صورت گرفته است، تحقیقات محدودی به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و یا جهت‌گیری این هنر صنعت پرداخته است. پوپ و آکرمن (۱۳۸۷) با استناد به نمونه پارچه‌های موجود به معرفی انواع منسوجات در ایران می‌پردازد، بلر و ام بلم (۱۳۹۱) هنر بافندگی را مهم‌ترین صنعت و رکن اقتصادی معرفی می‌کنند. پوپ، آکرمن و شرودر (۱۳۹۴) با رویکردهای صنعتی تولید پارچه و رویارویی هنرمندان با صنعت جدید در آغاز انقلاب صنعتی در ایران در دوره‌ی قاجار پرداخته‌اند، همچنین روح‌فر (۱۳۸۰) در کتاب نگاهی بر پارچه‌بافی

دوران اسلامی با معرفی نمونه پارچه‌ها، به توصیف برخی از اصطلاحات پارچه‌ها در متون تاریخی و ادبی توجه کرده است. زهره روح‌فر سال‌های متوالی در ارتباط با اداره‌ی میراث فرهنگی کشور و موزه‌ی ملی ایران بوده است، روح‌فر با حوزه‌ی تخصصی هنر اسلامی ایران و تاریخ هنر بافندگی و نساجی و پژوهش‌هایی در حیطه‌ی پارچه‌های اسلامی به تدوین کتب و مقالات مختلفی پرداخته است. او علاوه بر کتاب حاضر در حوزه‌ی منسوجات اسلامی دارای مقالاتی همچون نقوش کهن بافته‌ها و سفالینه‌های ری (۱۳۷۹)، نشریه‌ی کتاب ماه هنر و زری‌بافی در دوره‌ی صفوی، ارتباط هنر نقاشی با نقوش پارچه‌های زریفت (۱۳۸۷)، پارچه‌های زندنیچی (۱۳۸۵)، نشریه گلستان هنر پرداخته است. روح‌فر همکاری در ترجمه‌ی کتاب سیری در هنر ایران (۱۳۸۷) از آرتر پوپ و فیلیپس آکرمن و ترجمه‌ی کتاب پارچه‌های دوران اسلامی (۱۳۹۷) از مجموعه‌ی موزه‌ی ویکتوریا آلبرت از پاتریشیا بیکر و جنیفر وردن و مقالات و پژوهش‌های مختلفی در حوزه‌های وابسته را در کارنامه‌ی کاری خود دارد که برشمردن همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این متن خارج است.

۳. علت انتخاب اثر

همچنان که گفته شد، با رشد فضای دانشگاهی در حوزه‌ی طراحی و تولید منسوجات در ایران و ادغام صنعت نساجی و هنر طراحی در فضای دانشگاهی و ایجاد رشته‌ی جدید طراحی پارچه، نیاز به کتاب و منابع آموزشی مرتبط در این حوزه بیش‌تر احساس شد. چراکه بیشتر منابع گذشته یا مستقلاً به صنعت نساجی و یا تولید منسوجات توجه داشت و یا در منابع تاریخ هنر به نوع نقش و فرم‌های شکل‌گرفته بر روی منسوجات پرداخته می‌شد. بنابراین نیاز به منابعی با مضمون کتاب موردبحث در سطوح دانشگاهی و پژوهشی احساس می‌شد. در سال‌های گذشته نگاه بسیاری از پژوهشگران به هنرهای رایج در دوره‌ی قاجار و البته هنر طراحی پارچه و هنر نساجی، دیدگاهی سطحی بوده و عموماً این هنرها را با عناوینی چون انحطاط هنری و یا غرب‌زدگی مفرط معرفی می‌کرده و این‌چنین بیان می‌کنند: نداشتن پایداری به قیود و الزامات فرهنگی و وضع نسبتاً خوب اقتصادی، تنوع‌طلبی و تجمل‌خواهی مرفه‌هان در دوره قاجار، دروازه‌ی ایران را بیش‌ازپیش به‌سوی منسوجات خارجی گشود (مونسی سرخه، ۱۳۹۶: ۴۹) و سبب انحطاط این هنر صنعت دانست. تحلیل گفتمان و توصیف این کتاب از هنر صنعت پارچه‌بافی به‌رغم دیگر

پژوهش‌ها، دیدگاهی متفاوت است و نه تنها این هنر را غرب‌زده معرفی نمی‌کند بلکه به استناد آثار و منسوجات به‌جامانده مانند، انواع پارچه‌هایی مانند منسوجات ابریشمی پشت کلاف، ابریشم‌های سایه‌دار و زری‌بافی‌هایی با نخ تماماً گلابتون که با ابتکار سستی ایرانیان است (روح‌فر، ۱۳۹۱: ۱) و نمونه‌های آن در موزه ملی ایران موجود است و ویژگی‌های شاخصی را برای هنر پارچه‌بافی این دوره برمی‌شمارد. علاوه بر آن به استناد به منابع دست‌اولی همچون سفرنامه‌ها و کتب تاریخی، بسیاری از این ویژگی‌های توصیف‌شده را سندیت می‌بخشد.

۴. تحلیل محتوایی

کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار تألیف زهره روح فر در سال (۱۳۹۱)، چاپ نخست آن انجام‌شده است. این کتاب در ۸۰ صفحه و باهمت انتشارات آرامانشهر طی سه فصل و با انضمام تصاویر به توصیف انواع منسوجات دوره قاجار پرداخته است. در این کتاب بعد از صفحه‌ی عنوان و سرشناسنامه فهرستی از مطالب را ارائه داده است. در فهرست این کتاب بعد از پیشگفتار و مقدمه به وضعیت صنعت هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار پرداخته و سپس به تقسیم‌بندی فصل‌ها می‌پردازد. این کتاب که شامل سه فصل است که با استفاده از تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر از بخش‌های مختلف در هر فصل، انواع منسوجات و روش‌های تولید آن‌ها را، با ذکر نام اصلی‌شان برمی‌شمارد، که می‌توان یکی از ویژگی‌های شایسته‌ی این کتاب خواند که موجب شناخت بیشتر منسوجات شده است. چراکه از یک‌سو در بسیاری از منابع متأخرتر و یا منبع جدید با همین مضمون تقسیم‌بندی با چنین جزئیاتی صورت نگرفته و از سوی دیگر بسیاری از این منسوجات به‌مرورزمان و با فراموشی بسیاری از این فنون بافت و همچنین مرگ هنرمندان تولیدگرشان و از بین رفتن ابزارها و پارچه‌ها از یادها فراموش شده‌اند. ثبت و توصیف بسیاری از این نمونه‌ها راه را برای پژوهشگران بعدی در حیطه‌ی تولید پارچه و انواع منسوجات سستی روشن‌تر می‌کند. همچنین با معرفی انواع روش‌های تزیین پارچه و انواع رودوزی‌ها بر روی منسوجات به توصیف روش‌های متعددی می‌پردازد که به‌مرورزمان شیوه‌های طراحی و تولیدشان فراموش شده است. در ابتدای هر فصل با بررسی پیشینه‌ی تولیدات پارچه‌ها و بایان منابعی

به تحلیل و توصیف نوع منسوج مورد بحث می‌پردازد و کارگاه‌های مختلف در شهرهایی که تولیدات در آن صورت گرفته را معرفی می‌کند.

ترتیب فصل‌های کتاب به این صورت در فهرست درج شده است. فصل اول به معرفی انواع پارچه‌ها می‌پردازد که، دارای پنج بخش شامل پارچه‌های ابریشمی، پارچه‌های پنبه‌ای، پارچه‌های پشمی، پارچه‌های زربفت و منسوجات مخمل است. فصل دوم به معرفی فن‌های تزیینات پارچه پرداخته و در دو بخش به انواع روش‌های تزیینات مانند: نقاشی روی پارچه، دوخته دوزی روی پارچه و نمونه‌های مختلف آن در تولید منسوجات می‌پردازد و فصل سوم را به نقوش و طرح‌های تزیینی پارچه‌ها اختصاص داده و با تقسیم‌بندی آن‌ها به نقوش انسانی، جانوری، طرح‌های گیاهی و هندسی، اساطیری، تجریدی و نقوش اسلیمی و ختایی و طرح‌های محرابی و کتیبه‌ای طبقه‌بندی ویژه‌ای را برای نقوش در نظر می‌گیرد.

در این کتاب بعد از فهرست، دارای پیشگفتاری از جواد نیستانی عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس است که در آن به اهمیت پژوهش‌های بیشتر در جهت شناخت جنبه‌های فرهنگی و هنری ایران و اهمیت ویژه‌ای در جهت بررسی هنر پارچه‌بافی ایران قائل شده و با تشویق محققان به بازخوانی اطلاعات جهت ثبت و ضبط اطلاعات موجود و تغییرات روی داده بر روی منسوجات پرداخته است. نیستانی با تأکید بر خاستگاه پژوهشی این کتاب هدف از تولید محتوای کتاب را بسیار ارزشمند می‌شمارد. بعد از پیشگفتار مقدمه‌ای از نویسنده درج شده است که در این مقدمه‌ی دو صفحه‌ای، به پیشینه‌ی پژوهشی در ارتباط به شیوه‌های سنتی و مراکز مختلف پارچه‌بافی در دوره‌های گذشته همچون صفویه پرداخته است. علاوه بر آن شیوه‌های خاص تولید پارچه در عهد قاجار را برمی‌شمرده و منسوجات این دوره را از نمونه‌های مشابه اروپایی متمایز می‌کند و پارچه‌هایی همچون زری‌بافی و شیوه‌های بافت مخمل برجسته و... را شرح می‌دهد. نگارنده در این مقدمه با در نظر گرفتن اهمیت پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار، به ذکر موارد مهمی از آن می‌پردازد. آنچه این کتاب را از دیگر توصیفات تاریخی متشنی می‌کند، نگاه گفتمانی مؤلف به طراحی پارچه و منسوجات تولیدشده در عصر قاجار در مقدمه است. چرا که تنها به توصیف روش‌ها و مراکز تولید نپرداخته و با استناد به منابع مختلف به تحلیل و بررسی ویژگی‌هایی می‌پردازد که می‌توان با توجه به نمونه‌های موجود،

به رونق و افزایش کیفیت منسوجات این دوره چه در جنس و بافت و چه در طرح و نقش پی‌برد و تمایزات ویژه‌ای را برای پارچه‌های این دوره برشمرد. به‌طور مثال نویسنده به تولیدات و ورود کالاها و پارچه‌های اروپایی و هندی به ایران اشاره می‌کند که، این عامل را نه تنها باعث انحطاط هنری در این زمینه نمی‌داند، بلکه این بازار رقابتی را زمینه‌ای برای رشد بیشتر و خلق منسوجات و شاهکارهای هنری زیادی در این زمینه معرفی می‌کند و با معرفی مثال‌هایی مانند پارچه‌های ساتن اروپایی گل‌بریشمی و ربودن گوی رقابت پارچه‌های ایکات ایرانی از آن‌ها توصیفات خود را سندیت می‌بخشد. این در حالی است که طالب‌پور (۱۳۹۶) در کتاب تاریخ پارچه و نساجی ایران چنین بیان می‌کند (در این دوره‌ها پارچه‌بافی به تدریج رو به انحطاط رفت و در دوره‌ی قاجار که ایرانیان خود صادرکننده پارچه به جهان بودند، واردکننده‌ی انواع پارچه‌های اروپایی شدند). گرچه این روند در دوره‌ی قاجار به‌دوراز ذهن نیست، اما سنت‌های پیشین و تلاش هنرمندان، مانع از انحطاط کامل این هنر صنعت شده است. تحلیل‌های زهره روح فر برخلاف بسیاری از پژوهشگران در این حیطه که هنر قاجار را هنری تقلیدگر و غرب‌زده معرفی می‌کنند، چهارچوب‌های خاصی همچون، روش‌های نوین در زمینه‌ی تولید منسوجات تماماً زربافت همراه با ابتکارات سنتی ایرانیان و شیوه‌های متعدد در تولید انواع منسوجات مخمل، همچون پارچه‌های مخمل‌های گل برجسته و مخمل موجی و مخمل سایه‌دار را برمی‌شمارد که از نگاه بسیاری از پژوهشگران به دورمانده است و نه تنها هنر صنعت پارچه‌بافی را یک هنر مستقل در نظر می‌گیرد بلکه رشد و شکوفایی آن را در دوره‌ی ذکرشده با استناد به نمونه پارچه‌های موجود در موزه‌های مختلف توضیح می‌دهد.

همان‌گونه که اشاره شد کتاب بر اساس یک دوره‌ی تاریخی مشخص تدوین شده است و زمان و تاریخ در چهارچوب پژوهشی دوره‌ی قاجار بیان شده است. در این دوره‌ی زمانی نگارنده با دسته‌بندی اطلاعات اعم از متون تاریخی دست‌اول، توصیفات روایت‌گونه از سفرنامه‌های به‌جامانده از این دوره و بهره‌گیری از فرهنگ لغات به نگارش کتاب پرداخته است. برخلاف بسیاری از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است منابع به‌کاررفته که در بدنه‌ی بسیاری از متن‌ها از دست‌اول‌ترین منابع هستند مانند: سفرنامه‌ی ابن بطوطه^۲ (۱۳۴۸) و سفرنامه ابن حوقل^۳ (۱۳۴۵) و سفرنامه مادام دیولافوا^۴ (۱۳۶۱) و مسالک الممالک اصطخری^۵ (۱۳۴۰) بهره گرفته شده است تا بدون کم و کاستی از مراکز مهم پارچه‌بافی در دوره‌های گذشته و همچنین مهم‌ترین مراکز تولید منسوجات را بیان کند.

علاوه بر آن مفاهیم بسیاری از کلمات تخصصی و واژگان نامأنوس را در ذیل فرهنگ لغاتی چون دهخدا بیان کرده است تا به بیان دقیق آن‌ها بپردازد. در انتهای فصل‌ها، ۳۱ تصویر سیاه‌وسفید از انواع منسوجات رایج در دوره‌ی قاجار درج گردیده است، که همراه با ذکر شیوه‌ی بافت، محل تولید و مکان نگهداری و توضیح مختصری از شیوه‌ی تولید منسوج موردنظر را شرح می‌دهد. در پایان کتاب منابع مختلف فارسی و انگلیسی به شیوه‌ی APA درج‌شده است که در بدنه‌ی کتاب به آن‌ها اشاره‌شده است.

۵. نقد محتوایی

کتاب دارای مقدمه‌ای دو صفحه‌ای است. مؤلف در این مقدمه به‌طور صریح به جنبه‌های مختلف و اهداف خود جهت نگارش پرداخته و این‌گونه بیان می‌کند:

شاید بتوان گفت در مورد هنر پارچه‌بافی بررسی دقیق و همه‌جانبه صورت نگرفته است و آنچه در منابع تاریخ هنر این عصر راجع به پارچه‌بافی ذکر شده، عمدتاً تأکیدی است بر رکود و انحطاط این صنعت هنر کهن ایرانی که دلیل آن نفوذ شیوه‌های غربی و ورود کالاهای اروپایی شناخته‌شده است به‌رغم نظرات ارائه‌شده و بر اساس دلایل مبتنی بر تحقیق اسناد و مدارک و همچنین نمونه‌های موجود، باید اظهار داشت که هنرمندان بافنده و طراح و رنگرز درواقع با همان شیوه‌های سنتی در مراکز مختلف پارچه‌بافی که در دوره‌ی صفوی توسعه‌یافته بود و... به تولید پارچه‌های ابریشمی و... پرداختند (روح‌فر، ۱۳۹۱: ۱).

این نکته دربردارنده‌ی آن است که باگذشت زمان و طی دوره‌های صفویه و زندیه، هنر صنعت پارچه‌بافی دوره‌ی قاجار یک‌باره دچار تغییر و تحول نشده و همواره بر بستر تاریخی خود استوار بوده است. گرچه در این دوره با تغییراتی در روند و شیوه‌های تولید روبه‌رو شده، اما پایه و اساس تولید منسوجات در دوره‌های پیشین همچنان مؤثر بوده است. نکته‌ی قابل‌توجه آن است که جامعه‌ی آماری در تحلیل نویسنده که بر اساس منسوجات موجود در موزه‌ی ملی ایران است که تا پایان متن مقدمه به آن اشاره‌ای نشده است و شایسته‌تر می‌بود اگر نویسنده در مقدمه‌ی خود بایان استناد به مدارک موجود در موزه‌ی ملی ایران، تحلیل متنی خود را آغاز می‌نمود.

در فهرست کتاب قسمتی بانام (وضعیت صنعت - هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار) آمده است که به نظر، مقدمه‌ای بر کل بخش‌های کتاب است، در این قسمت بعد از مختصر توضیحاتی از دوره‌ی قاجار و شرایط اجتماعی حاکم بر آن، به تطبیق این دوره با دوره‌ی پیشین خود یعنی صفویه می‌پردازد و وارد بحث پارچه‌بافی و تولیدات برخی از انواع منسوجات در دوره‌ی قاجار می‌شود. برای دانشجویان و یا پژوهشگرانی که برای شروع مطالعات خود با این کتاب روبرو می‌شوند با یک خلأ از پیشینه‌ی تاریخی روبرو خواهند شد چراکه نیاز به بیان پیشینه‌ی بیشتری در این کتاب احساس می‌شود. در ابتدای ورود به بحث (هنر و صنعت تولید پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار) که اولین قسمت از محتوای پژوهشی کتاب هست بدون بیان پیش‌زمینه‌ای صورت گرفته است، گرچه بهتر می‌بود مؤلف بایان پیشینه‌ی بیشتری از روند تولید منسوجات و صنعت هنر نساجی از دوره‌های گذشته تا عهد صفویه و زندیه در ایران و تطبیق آن با دوره‌ی قاجار، موضوع موردبحث را بسط و گسترش می‌داد. همچنین در برخی از بخش ذکرشده به گزارش‌ها و اقداماتی از هنرمندان اشاره می‌کند که بدون درج منبع بیان شده است.

گرچه به منظور تفهیم مطالب و بیان دقیق‌تر در بسیاری از بخش‌های تخصصی کتاب منبع اصلی و معتبر استفاده شده است، انتظار می‌رفت در بخش نخستین کتاب در پردازش گزارش‌ها با ذکر سند اصلی مربوطه، مشخصات منابع نیز ارائه شود. چراکه توضیح واضح و دقیق کلمات و بهره‌مندی از نظرات و محققان پیشین می‌تواند بر بار علمی کتاب بیفزاید و منابع ارائه شده سبب می‌شود تا روحیه‌ی پژوهش و تحقیق به دانشجویان منتقل گردد و آن‌ها بهتر بتوانند در منابع ذکرشده در ارتباط با موضوع مورد مطالعه‌ی خود برای پژوهش‌های آتی مطالب مرتبطی را به دست آورند. همچنین نکته‌ی قابل توجه آن است که برخی از کلمات تخصصی بدون ارجاع متنی در زیر بخش‌های فصل‌ها دیده می‌شود مانند فصل نخست کتاب، از بخش پارچه‌های پنبه‌ای، کلماتی مانند اماج و تستار و فصل دوم بخش دوم کلماتی مانند نمم دوزی و نقده دوزی بدون ارجاع متنی از شیوه‌ی تولید آن‌ها در منابع گذشته دیده می‌شود.

نکته‌ی قابل تأمل آن است که در قسمت تعاریف نیز، مؤلف انواع تعاریفی را بدون ذکر ارائه‌دهنده‌ی آن آورده و به معرفی منسوج موردنظر می‌پردازد، که برای بسیاری از پژوهش‌گران و یا هنرمندان این عرصه نامأنوس بوده و خواننده را در درک مفهومی واحد از

آن دچار سردرگمی می‌کند. در برخی از موارد فقط به ذکر نام آن‌ها و پاره‌ای مختصر از توضیحات می‌پردازد و به نحوی خواننده را در درک درست از نوع منسوج عاجز می‌گذارد، به‌طور مثال در ذیل منسوجات پنبه‌ای، پارچه‌ی «مونی»، «کنوات»، «سندل» دیده می‌شود که جزئیات خیلی مختصری از آن‌ها ارائه شده است.

در بخش سوم از پارچه‌های پشمی، تنها به توضیح مختصری از تولید شال‌های پشمی می‌پردازد و برخلاف فصل‌های پیشین انواع دیگری از منسوجات پشمی را مدنظر قرار نمی‌دهد، این در حالی است که منسوجات پشمی دیگری هم در این دوره بافته می‌شد، و فقط شال ترمه‌ها را از نظر نقوش و رنگ‌بندی به هفت گونه از این نوع پارچه تقسیم می‌کند. این مشکل در بخش چهارم از پارچه‌های زربفت هم دیده می‌شود. چرا که نویسنده فقط به ذکر نام و توضیح بسیار مختصری از این نوع از پارچه‌ها پرداخته است. گرچه در متن، مؤلف توضیحاتی از انواع زربفت‌های تولیدشده در این دوره مانند «ارانی»، «زری ناصری گلی» و یا «زری اطلس» بیان می‌کند، اما مانند بخش‌های پیشین تقسیم‌بندی ویژه‌ای برای آن‌ها در نظر نمی‌گیرد و سلسه‌وار، روش‌های تهیه و تولید آن‌ها را در مراکز مختلف بیان می‌کند. در بخش پنجم از فصل اول در ذیل توضیحات پارچه‌های مخمل مؤلف بایان توضیحاتی از پیشینه‌ی مخمل بافی در دوره‌ی صفویه، از تنوع این منسوج در دوره‌ی قاجار صحبت کرده، اما بدون تقسیم‌بندی ویژه‌ای همه را به‌صورت یک‌نواخت معرفی می‌کند.

فصل دوم کتاب به معرفی فن تزئینات پارچه‌ها می‌پردازد و تکنیک‌های نقاشی روی پارچه را به‌عنوان شیوه‌ای از تولید و تزئین منسوجات در نظر می‌گیرد. در این قسمت از پارچه‌هایی به نام (چیت) سخن می‌گوید که آن را فقط نوعی پارچه با نقوش چاپی توصیف کرده و اطلاعات دقیق و جامعی از شیوه‌ی تولید ویا مراکز تولید آن در نظر نگرفته است. همچنین در پایان این بخش از تولید منسوجاتی با نقاشی و با موم صحبت می‌کند که اطلاعات کم و نادرستی از نمونه‌های بسیار کم و میزان تولید آن‌ها ارائه شده و بیان می‌کند: «نوعی نقاشی روی پارچه در قرن دوازدهم و سیزدهم هـ.ق در ایران مرسوم گردید» و این چنین بیان می‌کند که «به دلیل نمونه‌های بسیار کم از این شیوه می‌توان گفت که تولید انبوه نداشته است» (روح فر، ۱۳۹۱: ۳۳)، این در حالی است که این شیوه از تولید منسوجات در دوره‌های پیش‌تر در تبریز وجود داشته و نمونه‌های مختلفی از

آن در موزه‌ها موجود است. همان‌گونه که خود مؤلف هم به‌صورت خیلی مختصر به چاپ‌های کلاغ‌های در اسکوی تبریز اشاره کرده است. کلاچی گنجینه در کتاب هنر باتیک (۱۳۶۶) اطلاعات کامل و جامعی از مراکز مهم چاپ باتیک و انواع روش‌های آن ارائه می‌دهد که نمونه‌های بسیاری از آن‌ها در موزه‌های مختلف از جمله کاخ موزه‌ی گلستان موجود است.

در بخش دوم از فصل دوم این کتاب که انواع روش‌های دوخته‌دوزی (رودوزی) بر روی منسوجات را توضیح می‌دهد، در پاره‌ای از انواع روش‌های دوخت منبع متن مورد استفاده را مشخص می‌کند و در برخی از نمونه‌ها بدون ذکر منبع، روش دوخت و مراکز تولید را معرفی می‌نماید.

مؤلف در فصل سوم از این کتاب نقوش و طرح‌های تزیینی پارچه‌ها را معرفی می‌کند. گرچه در ابتدای این فصل توضیح مختصری از شیوه‌ی تقسیم‌بندی نقوش بیان می‌کند اما دلیل معینی برای این تقسیم‌بندی در نظر نمی‌گیرد. در این طبقه‌بندی پارچه‌های موجود در موزه‌ها و نقاشی‌هایی که جامه، بر پیکر آن‌ها ترسیم شده است را اساس منابع این تقسیم‌بندی قرار می‌دهد. گرچه هشت نوع از نقوش را، در این فصل برمی‌شمارد اما توصیف کامل و قانع‌کننده‌ای از انواع آن‌ها ارائه نمی‌کند.

در این کتاب یکی از مهم‌ترین نکاتی که به چشم می‌خورد، ارتباط منطقی و صحیح در فهرست وجود ندارد و عناوین فصل‌ها و بخش‌های تشکیل‌دهنده و همچنین برخی تیتراها مانند دوخته‌دوزی که با عنوان انواع (روش‌های رودوزی) رایج هستند و پارچه‌های زری یا همان زربافت به‌درستی درج نشده‌اند.

در این کتاب استفاده از منابع دست‌اول که در ساختار پژوهش کتاب به آن‌ها استناد داده شده است، یکی از مهم‌ترین عواملی است که راه را برای پژوهشگران و خوانندگان کتاب در جهت تکمیل اطلاعات بعدی خود کمک می‌کند. منابع پایانی کتاب که به‌حق می‌توان آن‌ها را جزو دسته اول‌ترین منابع تاریخی و توصیفی و سفرنامه‌ها دانست، به ترتیب حروف الفبا و با اولویت منابع فارسی و سپس انگلیسی درج شده‌اند.

۶. تحلیل فرمی

کتاب هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار با تألیف زهره روح فر به معرفی انواع شیوه‌های تولید پارچه‌ها و نمونه‌های طراحی و تزیینات صورت گرفته بر روی منسوجات دوره‌ی قاجار می‌پردازد. طرح روی جلد کتاب که زن قاجاری را در میان قاب آینه‌ای نشان می‌دهد و به نحوی ارتباط مستقیم محتوای کتاب را با دوره‌ی قاجار بیان می‌کند. در پشت جلد کتاب از نقش ختایی و اسلیمی دهان‌اژدری استفاده شده که یکی از قدیمی‌ترین نوع نقوش اسلیمی به کاررفته در منسوجات است. بعد از درج اطلاعات و سرشناسه‌ی کتاب، با شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۵۷۴۵۹، صفحه‌ی فهرست به شرح زیر درآمده است:

پیشگفتار/ مقدمه/ وضعیت صنعت هنر نساجی

فصل اول انواع پارچه‌ها: بخش اول: پارچه‌های ابریشمی / بخش دوم: پارچه‌های پنبه‌ای / بخش سوم: پارچه‌های پشمی / بخش چهارم: پارچه‌های زری (زربفت) / بخش پنجم: پارچه‌های مخمل است.

فصل دوم تکنیک تزیینات پارچه‌ها: بخش اول: نقاشی روی پارچه / بخش دوم: دوخته‌دوزی روی پارچه

فصل سوم: نقوش و طرح‌های تزیینی پارچه‌ها است.

سپس فهرست تصاویر و منابع درج شده است. بعد از صفحه‌ی پیشگفتار، مقدمه‌ای دوصفحه‌ای از مؤلف درج شده است و طی ۸۰ صفحه متن اصلی کتاب با انضمام تصاویر، توضیح داده شده است. در دو صفحه‌ی پایانی منابع فارسی و انگلیسی درج شده است.

۷. نقد فرمی

کتاب موردنظر با عنوان هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار به چاپ رسیده که مطلوب‌تر می‌بود با عنوان هنر صنعت پارچه‌بافی قاجار معرفی می‌شد. چراکه پارچه‌بافی از یک سو با صنعت نساجی و از سوی دیگر با هنر طراحی در ارتباط است. طرح جلد کتاب موردبحث، گرچه در درجه‌ی اول دوره‌ی قاجار را معرفی می‌کند اما نگاه جنسیتی با تصویرکردن زن در آن دیده می‌شود. چراکه استفاده از انواع منسوجات تنها برای زنان نیست و بر کل جامعه به‌عنوان یک نیاز اولیه سنخیت دارد.

کلمات تخصصی بسیاری در این کتاب دیده شده است که بدون ارجاع متنی و پاورقی رها شده است که در نقد محتوایی به آن پرداخته شده است. همچنین در بدنه‌ی متن کتاب ارجاعاتی از تصاویر داده شده است که به صورت سیاه و سفید در بخش پایانی کتاب دیده می‌شود. علمی‌تر بود اگر در بین متن‌های مورد نظر، تصویر مورد بحث به صورت رنگی درج می‌شد. علاوه بر آن، بسیاری از عنوان‌های درون بخش‌ها فقط با ذکر متن‌هایی ارائه شده و فاقد تصاویر مناسب برای فهم بهتر متن است. به طور مثال در فصل دوم تکنیک تزئینات پارچه، از روش‌های مختلفی مانند قلمکار معمولی، قلمکار زرنگار و قلمکار هندی یاد شده است که برای درک بهتر از تفاوت آن‌ها نیاز به تصاویر مرتبط است. همچنین در بخش دوم از انواع دوخته دوزی‌های روی پارچه (رودوزی‌ها) از روش‌هایی مانند مضاعف دوزی، خامه دوزی، آجیده دوزی نام برده شده که برای درک بهتر و شناخت بیشتر انواع رودوزی‌ها درج تصاویر بسیار مثر ثمر خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین نکات مورد توجه در ساختار فرمی این کتاب، مشکلات ویراستاری شدیدی است که در سرتاسر کتاب دیده می‌شود چنانکه در برخی از جملات به فعل مرتبط ختم نمی‌شود و گاه جمله‌هایی در ارتباط با جمله‌های پیشین خود نامفهوم هستند. به طور مثال: در فصل تزئینات پارچه‌ها بخش دوم آجیده دوزی، «یکی از هنرهای روی پارچه که رواج آن را در دوره قاجار می‌بینیم و آن عبارت است از نوعی لایه دوزی پارچه، به ویژه برای پارچه‌ی شال.» (روح فر، ۱۳۹۱: ۳۸). اعراب‌گذاری بسیاری از کلمات که خواندن آن‌ها دشوار است، کلماتی مانند: نمس (فصل اول- بخش اول)، بیمد، مونی، کنوات (فصل اول - بخش دوم) و..... و مواردی از این قبیل که جهت تصحیح آن‌ها در شماره‌های بعدی باید به آن پرداخته شود. تصاویر لحاظ شده در این کتاب به صورت سیاه و سفید و در پایان ارائه شده‌اند، گرچه به نظر می‌آید برای کاهش هزینه‌ها تصاویر به صورت سیاه و سفید درج شده‌اند، اما جای خالی آن‌ها به صورت رنگی در میان متن‌های مرتبط به آن‌ها در کل کتاب دیده می‌شود و تا جایی که درک برخی از نوشتارهای متنی را سخت می‌کند. چراکه ارتباط متن با تصویر در توصیف بخش‌های این کتاب مثر ثمر خواهد بود.

۸. نتیجه‌گیری

کتاب موردبررسی را می‌توان دارای رویکرد علمی و پژوهشی دانست، چراکه با مبانی چهارچوب‌های نگارش یک محتوای علمی سازگار است و همچنین دارای مؤلفه‌های آموزشی است که به معرفی، طبقه‌بندی و بیان ویژگی‌های هنر صنعت طراحی و تولید منسوجات در دوره‌ی قاجار می‌پردازد. بدین منظور برای تفهیم مطالب، از منابع اصلی و معتبر در کتاب استفاده شده است. در این اثر نویسنده با تکیه بر منابع علمی معتبر و ارائه تحلیل‌های دقیق توانسته دیدگاه‌های خود را به‌درستی بیان نماید. اگرچه برخی منابع ذکر شده مانند سفرنامه‌ها، ارتباط مستقیمی با موضوع موردبحث ندارد اما با توصیفات آن‌ها، نویسنده توانسته است به مباحث خود سندیت تاریخی ببخشد. همچنین بهره‌مندی از نظرات محققان پیشین توانسته بر بار علمی کتاب بیفزاید. در بحث آموزش انواع منسوجات، کتاب موردنظر را به دلیل توضیحات محدود نمی‌توان به‌صورت کتاب آموزشی مستقل دانست، اما به دلیل ارجاعات درست و نگاه تحقیقاتی مؤلف می‌تواند در امر تحقیقات بنیادی راهگشای بسیاری از پژوهش‌های بعدی محققان در این زمینه باشد و با معرفی درست و اصولی برخی از روش‌های کهن و سنتی تولید پارچه، گامی در جهت احیای این هنر و صنعت برداشت.

نحوه‌ی بیان تحلیلی در متن کتاب و پایبندی به سبک توصیفی در روایت کردن از انواع روش‌های تولید منسوجات از منابع و ارجاع به لغت‌نامه‌ها یکی از ویژگی‌های مثبت این کتاب است. اما سهل‌انگاری در برخی بخش‌های درونی کتاب که با توجه به تیتراژ موردنظر، توضیح کافی و قانع‌کننده ارائه نشده و همچنین ارجاع دهی درست و دقیقی به منابع دیگر داده نشده؛ که این موارد را می‌توان از نقاط منفی در محتوای کتاب موردنظر دانست. برخی ایرادات ویراستاری و نگارشی در متن اصلی کتاب مانند عدم وجود اعراب‌گذاری در کلمات تخصصی که خوانش متن را دشوار کرده است و کمبود منابع تصویری مرتبط با متن و همچنین درج تصاویر سیاه‌وسفید و با کیفیت ضعیف در انتهای کتاب را می‌توان، برخی از نقاط ضعف فرمی در ساختار این کتاب دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.
۲. ابن بطوطه محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم لواتی طنجی، یکی از بزرگ‌ترین جهانگردان تاریخ بشری است (خدایی، ۱۳۹۱).
۳. **بن حوقل**، ابوالقاسم محمد بن حوقل یا محمد بن علی نصیبی، معروف به ابن حوقل جغرافی‌دان ایرانی سده چهارم قمری است. (شعار، ۱۳۹۹).
۴. مادام ژان دیولافوا به فرانسوی (Jane Dieulafoy: همسر مارسل اوگوست دیولافوا) ۱۸۴۳-۱۹۲۰، مهندس راه و ساختمان و باستان‌شناس فرانسوی بود و به همراه همسرش از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش‌های باستان‌شناسی سه بار به ایران سفر کردند (دیولافوا، ۱۳۷۶).
۵. ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری مشهور به کرخی جغرافیدان و نقشه‌نگار برجسته ایرانی در سده ۴ هـ ق / ۱۰ م است (رضا، ۱۳۹۹).

کتاب‌نامه

- الوند، احمد (۱۳۵۰). *صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: انتشارات پلی تکنیک بلر، شبلا. ام بلوم، جاناناتان (۱۳۹۱). *هنر و معماری اسلامی*، چاپ سوم، ترجمه: اشراقی، اردشیر. تهران: سروش
- بلوکباشی، علی (۱۳۹۱). ذیل مقالات دانشنامه ایرانیکا. *دانشنامه‌ی ایرانیکا*، ترجمه: متین. پیمان، تهران: امیرکبیر
- پوپ، آرتور. آکرمن، فیلیپس (۱۳۹۴). *سیری در هنر ایران جلد پنجم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- پوپ، آرتور. آکرمن، فیلیپس. شرودر، اریک (۱۳۹۹). *شاهکارهای هنر ایرانی*، چاپ هفتم. ترجمه: ناتل خانلری، پرویز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۶). *سفرنامه خاطرات باستان‌شناسی شوش*، ترجمه: فره‌وشی، ایرج. تهران: دانشگاه تهران
- رضا، عنایت الله (۱۳۹۹). *مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهارم.
- روح فر، زهره (۱۳۹۱). *هنر پارچه‌بافی در دوره‌ی قاجار*، تهران: آرمانشهر

نقدی بر کتاب هنر پارچه‌بافی ... (ملیحه صالحیه یزدی و زینب صابر) ۴۲۵

- روح فر، زهره (۱۳۹۷). *نگاهی بر پارچه‌بافی دوران اسلامی*، تهران: سمت
- روح فر، زهره (۱۳۷۹). «نقش کهن بر بافته‌ها و سفالینه‌های ری». کتاب ماه هنر. شماره ۲۵ و ۲۶
- روح فر، زهره (۱۳۷۸). «زری‌بافی در دوره‌ی صفوی - ارتباط هنر نقاشی با نقوش پارچه‌های زربافت». کتاب ماه هنر شماره ۱۷ و ۱۸
- روح فر، زهره (۱۳۸۵). «پارچه‌های زندگی». گلستان هنر. شماره ۳
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن
- طالب پور، فریده (۱۳۹۶). *تاریخ پارچه و نساجی در ایران*، تهران: مرکب سپید
- قره‌باغی، علی اصغر (۱۳۹۷). *هنر نقد هنری*، تهران: سوره مهر
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). ذیل مقاله هیئت ویراستاران ایرانیکا. *دانشنامه ایرانیکا*، ترجمه: متین. پیمان، تهران: امیرکبیر
- حسن، زکی محمد (۱۳۷۷). *هنر ایران در روزگار اسلامی*. ترجمه: اقلیدی محمد ابراهیم، تهران: صدای معاصر.
- خدایی، سید مهدی (۱۳۹۱). *دانش‌نامه اسلامی*
- شعار، جعفر (۱۳۹۹). مرکز *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*
- مونس‌ی سرخه، مریم (۱۳۹۶). *پوشاک ایرانیان در عصر قاجار*. تهران: مرکب سپید
- یاوری، حسین (۱۳۹۲). *نساجی سنتی ایران*، تهران: سوره مهر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی